

# علم أصول الفقه

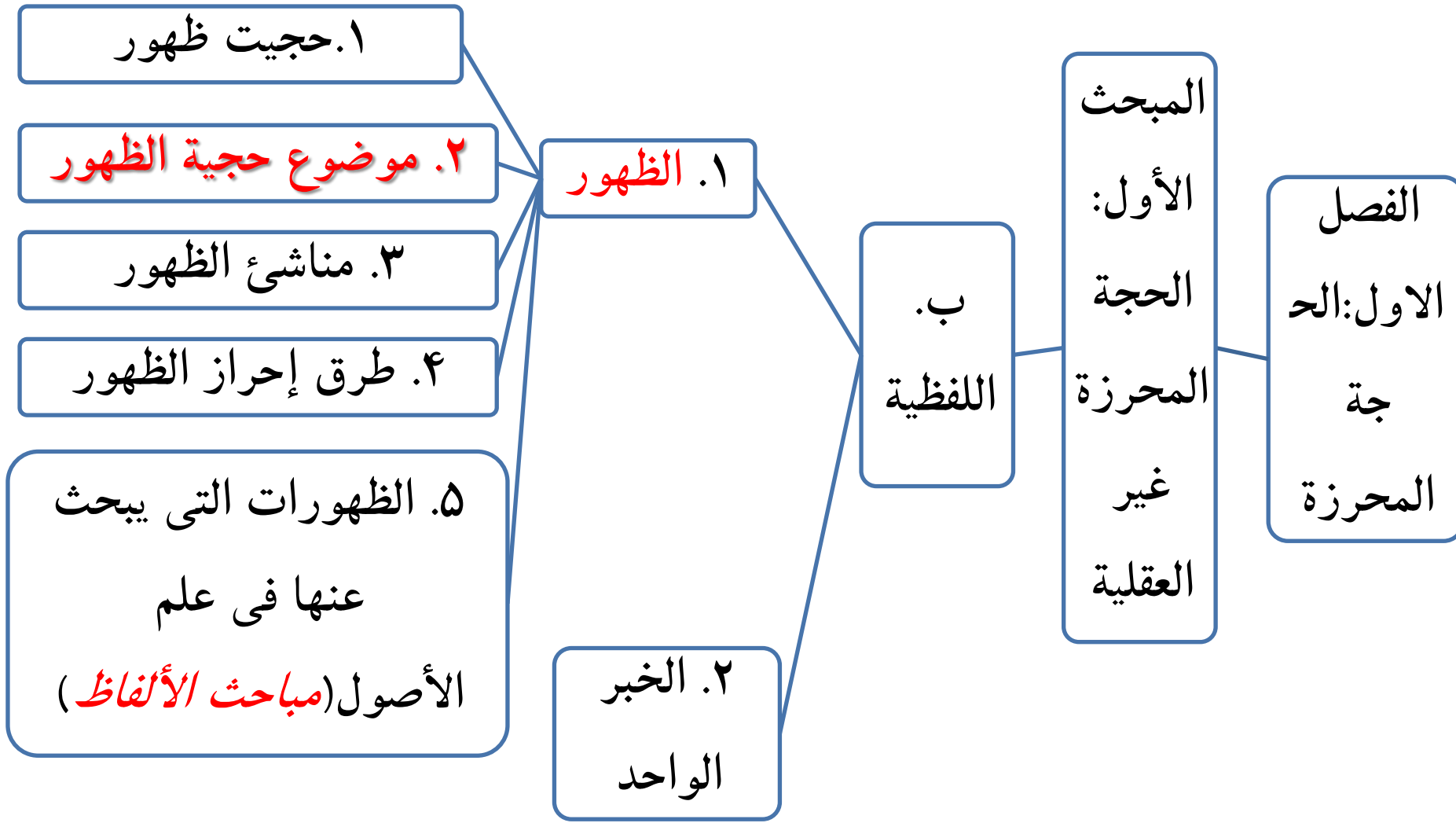
٦٦

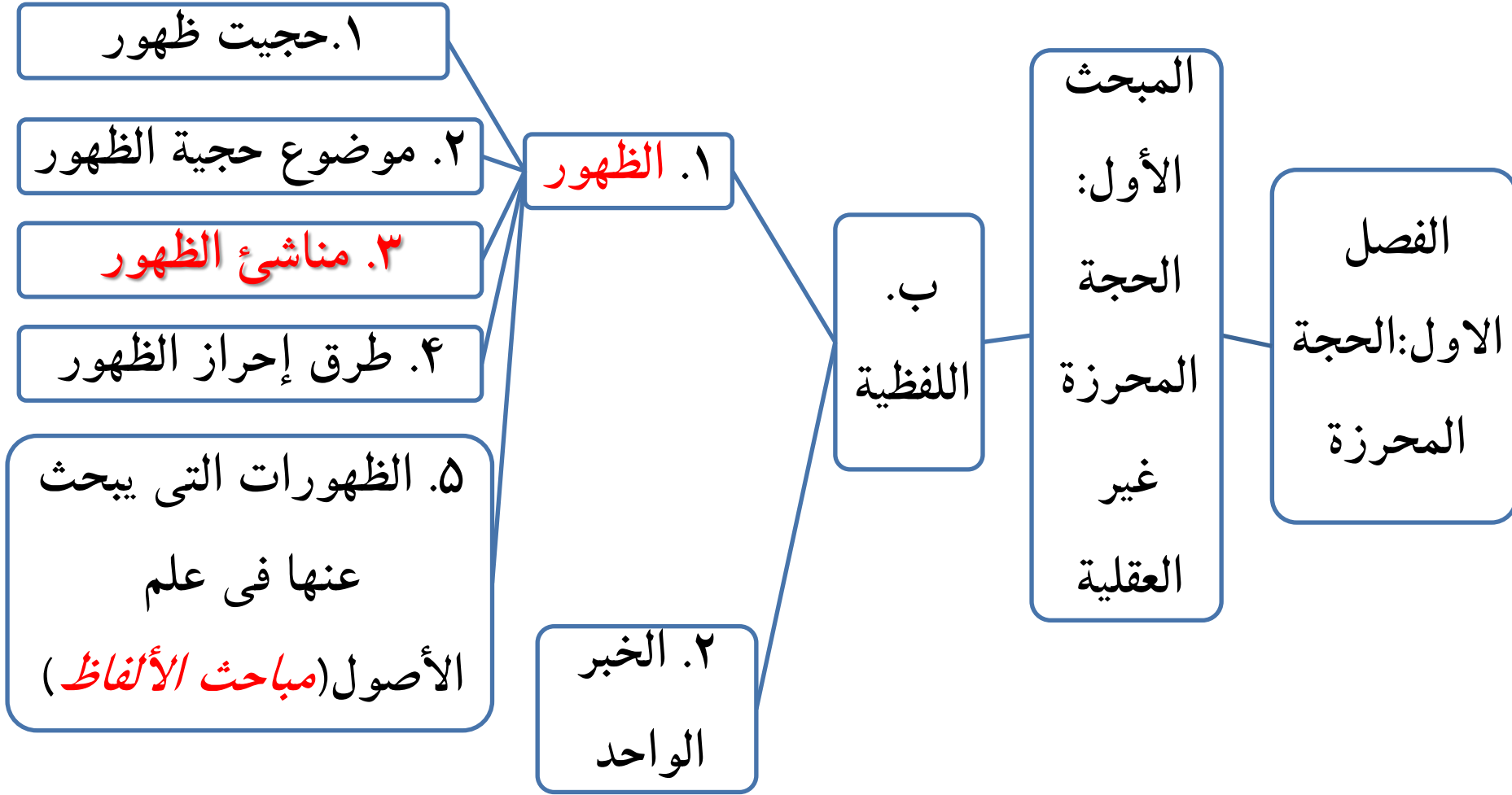
١٦-١٢-٩٣ ظهور

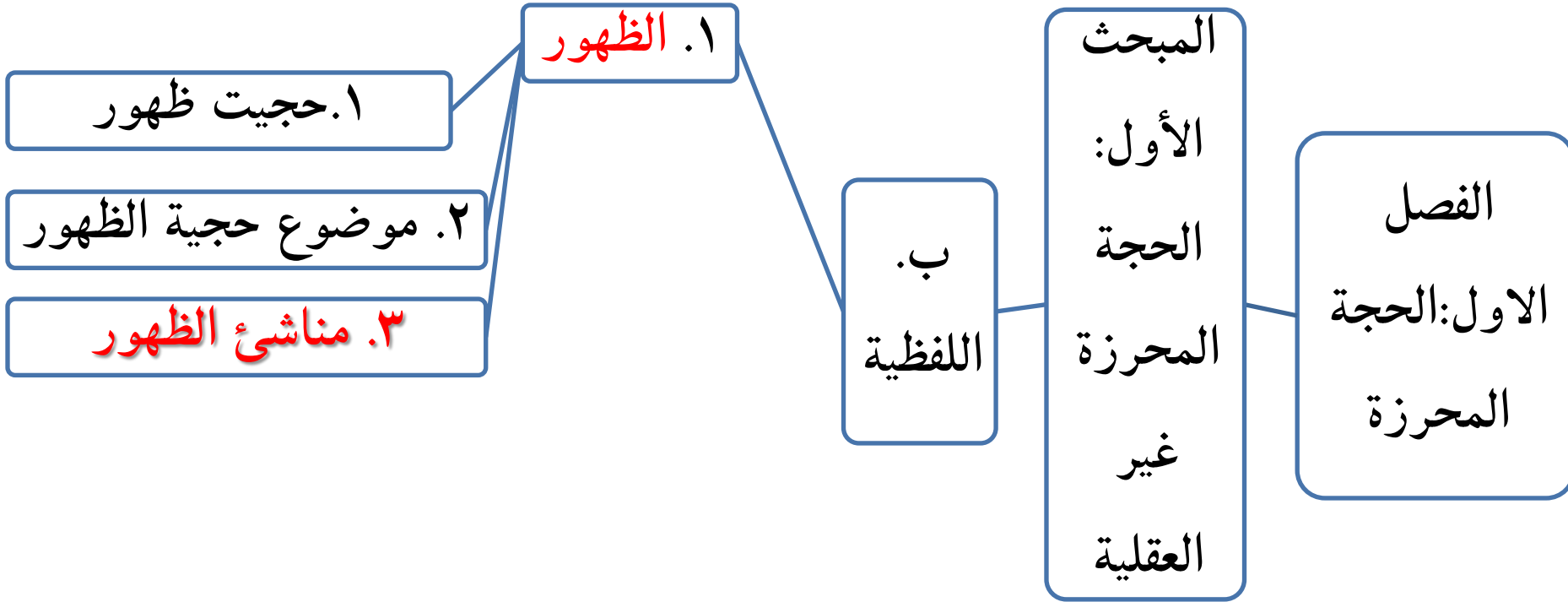
دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

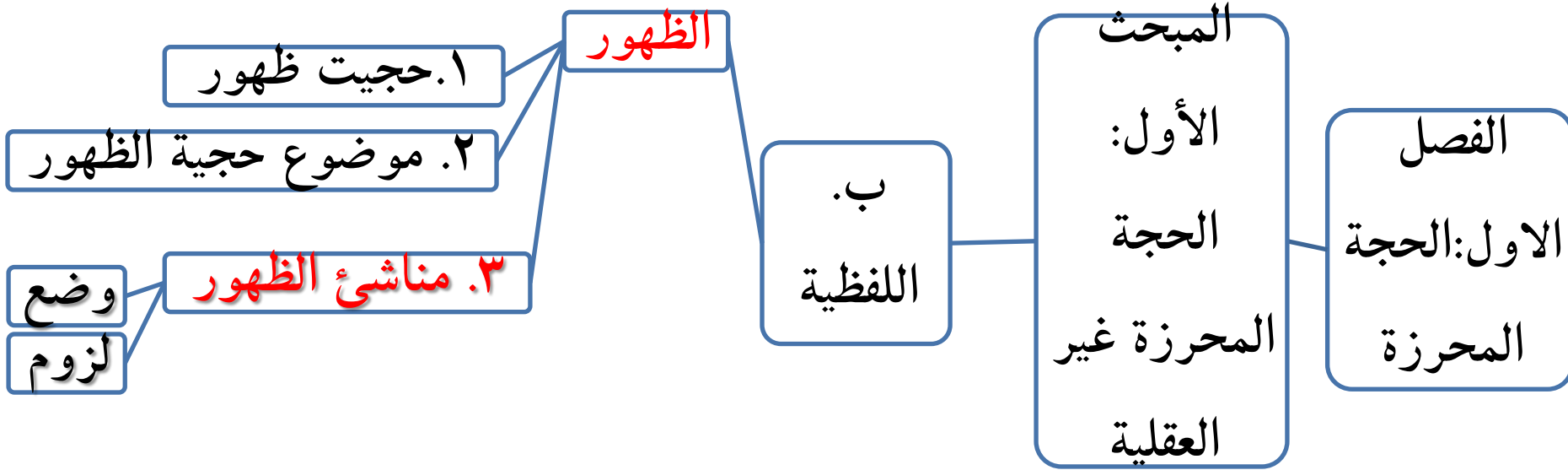
## لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ

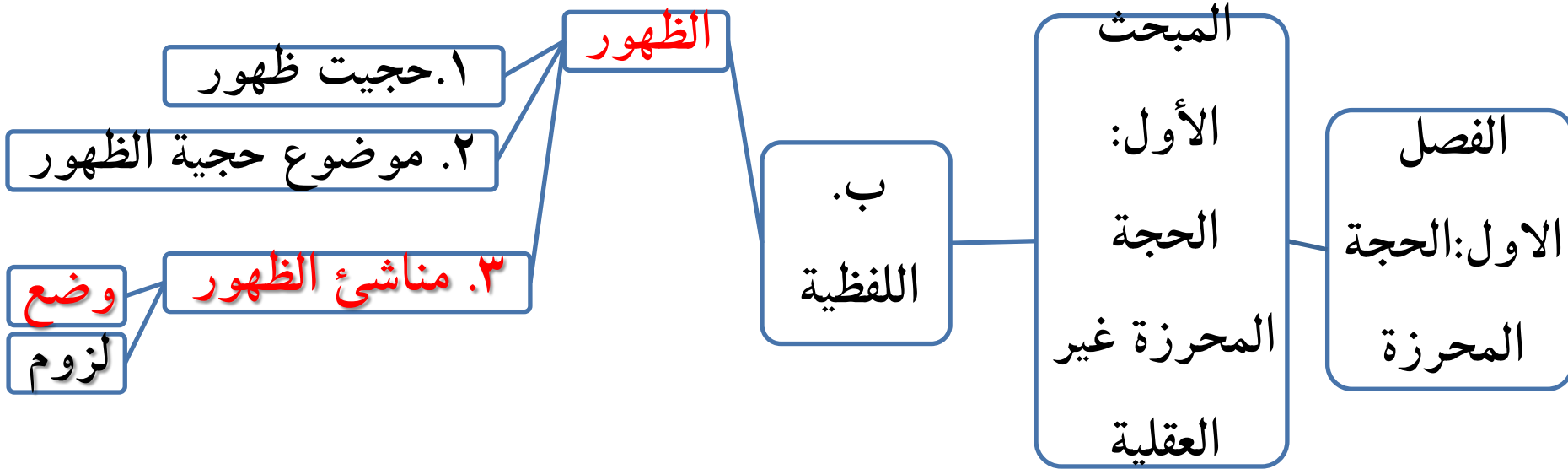
- لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (٢١)

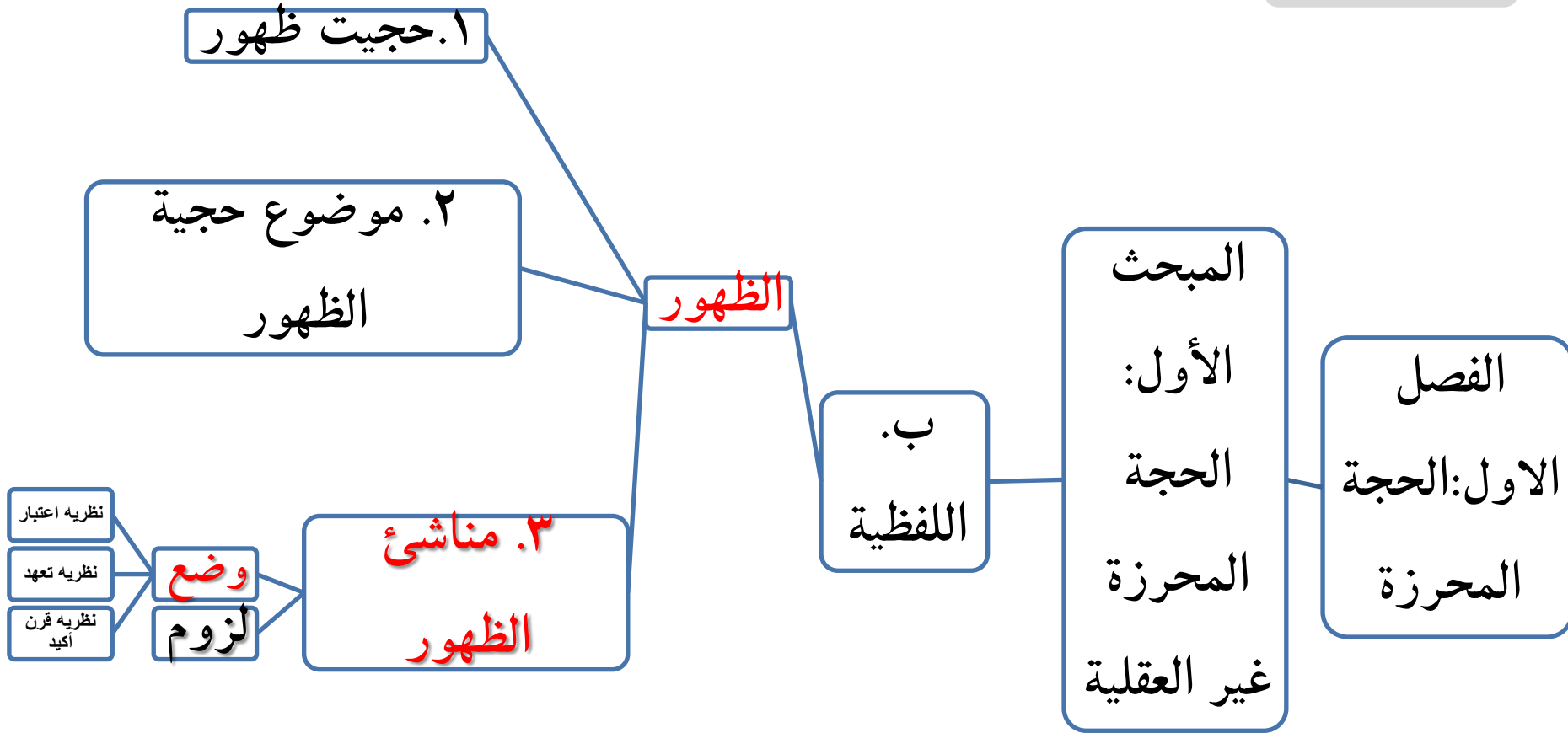






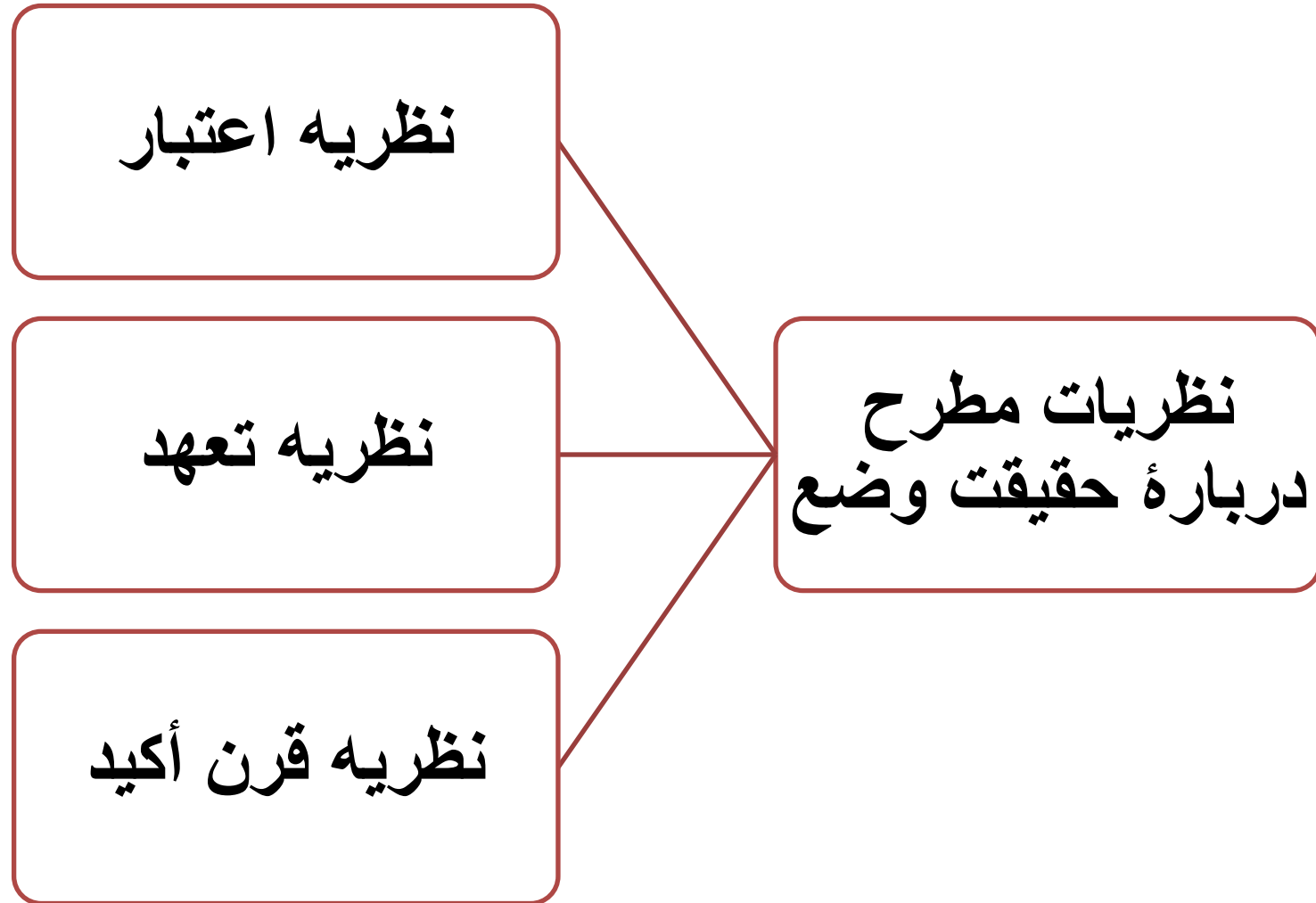




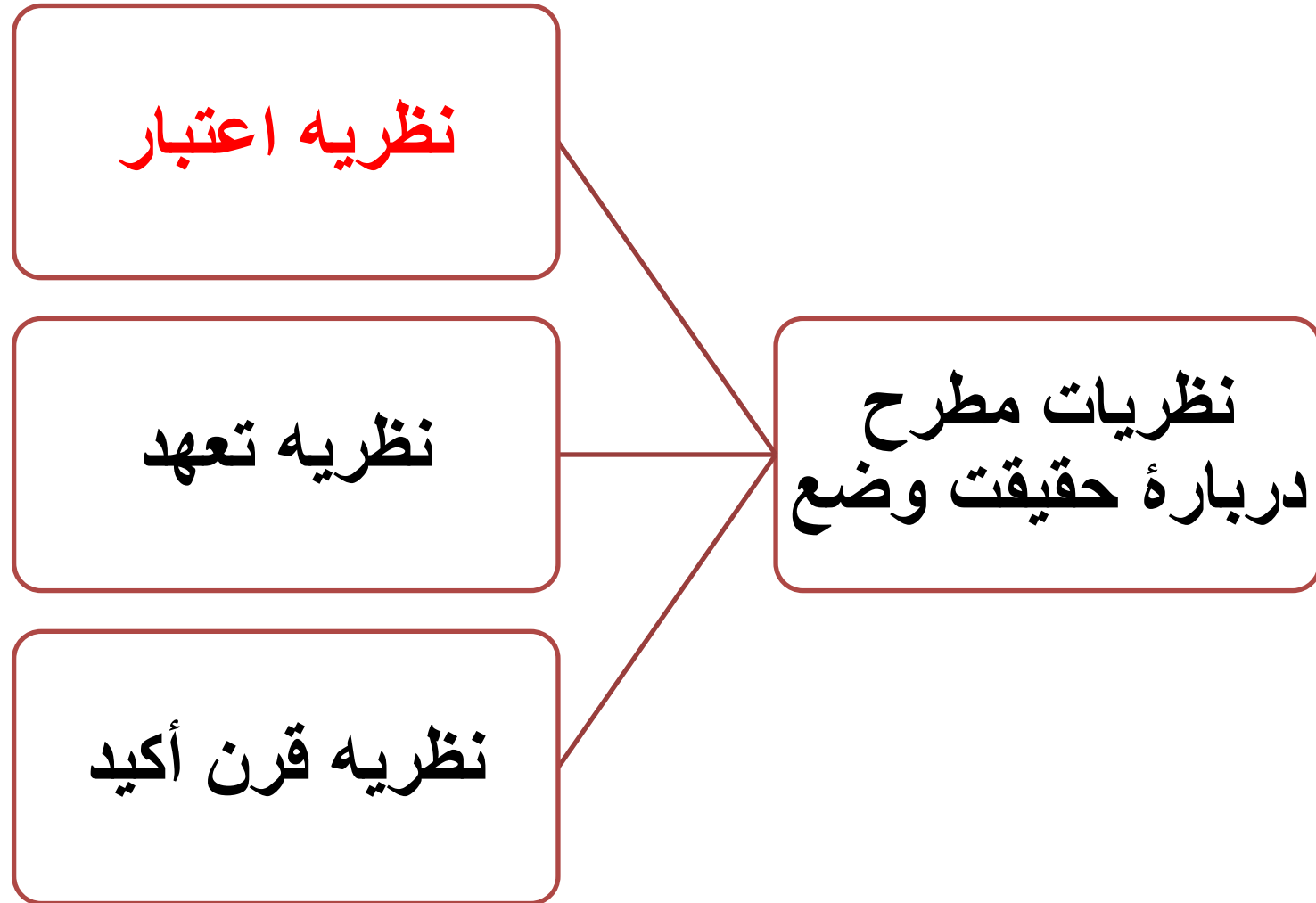




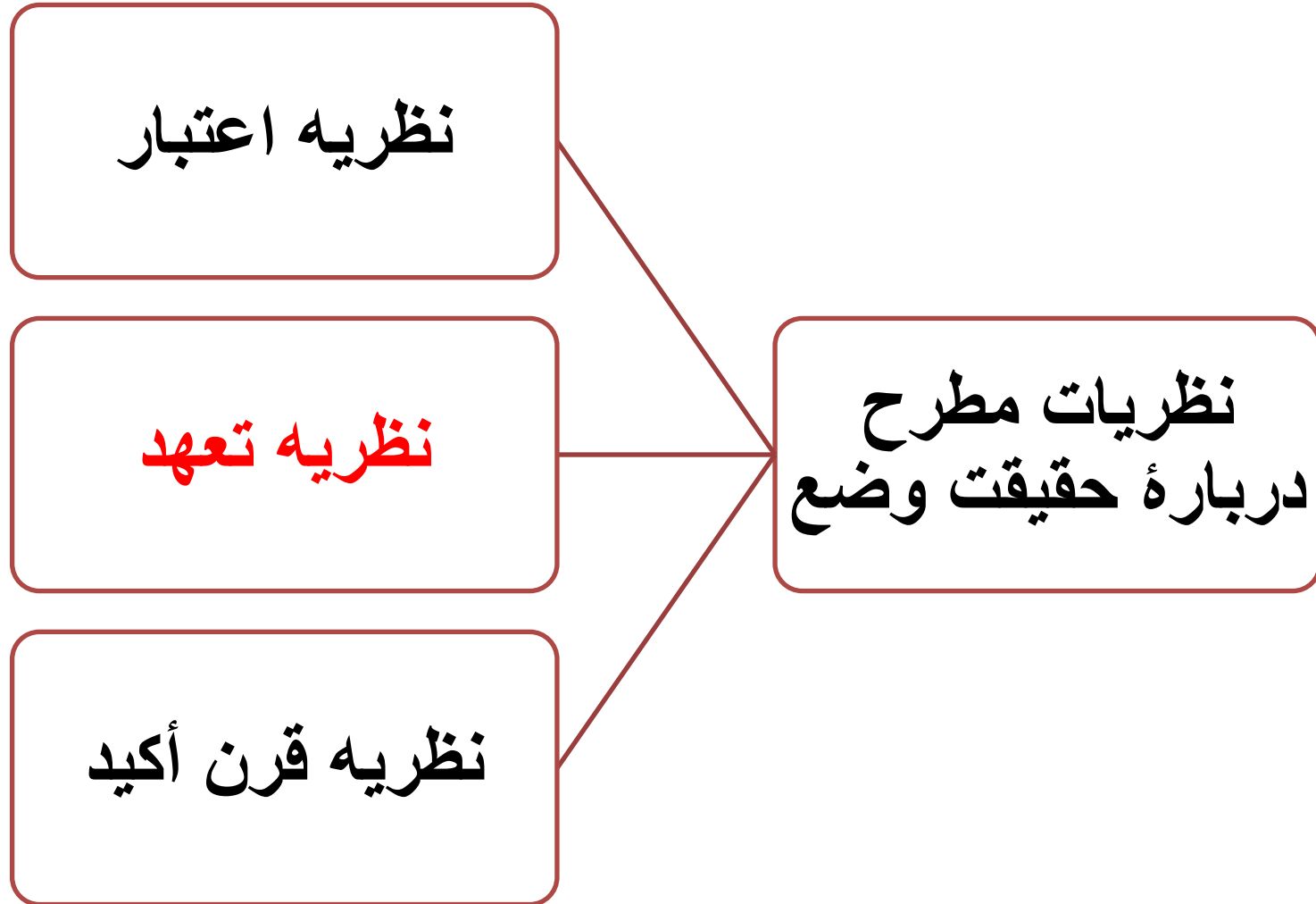
# وضع یکی از مناشیء ظهور



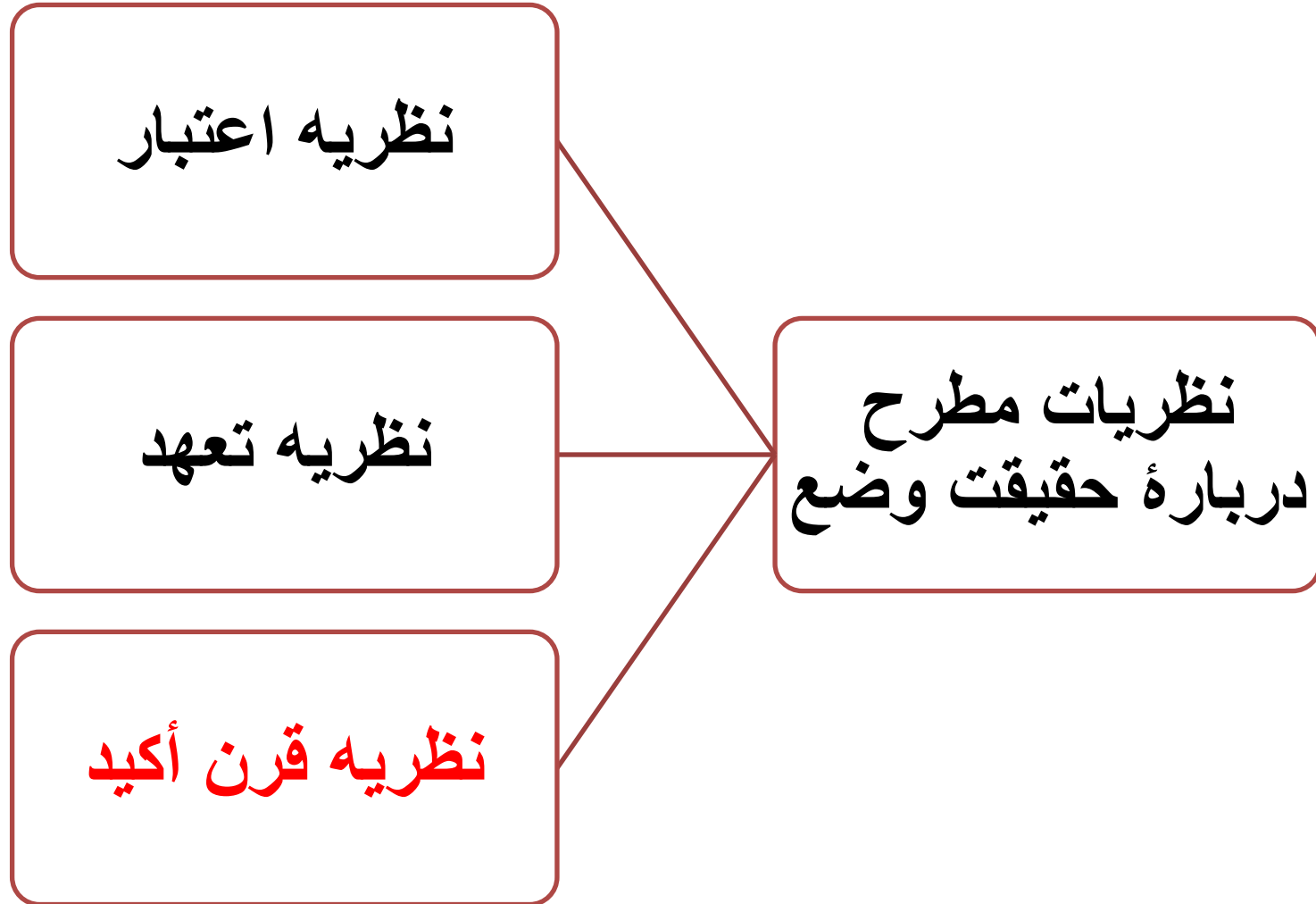
# وضع یکی از مناشیء ظهور



## وضع یکی از مناشیء ظهور



## وضع یکی از مناشیء ظهور



## وضع یکی از مناشیء ظهور

- نظر نهایی در حقیقت وضع
- این سه نظریه در عرض هم نیستند. در واقع هر سه ناظر به یک مطلب نیستند.

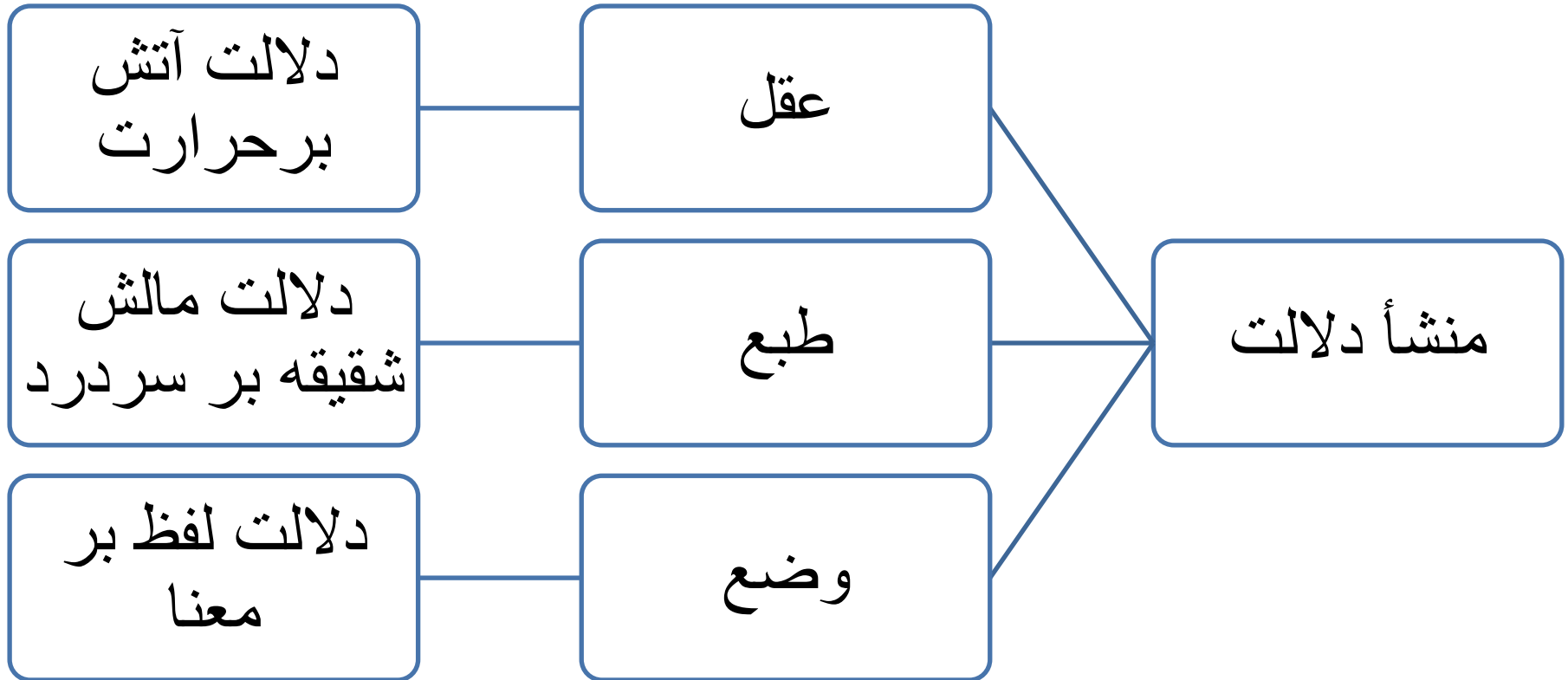
## وضع یکی از مناشیء ظهور

- نظریه اول (نظریه اعتبار) و دوم (نظریه تعهد) ناظر به یک مطلب هستند در حالی که نظریه سوم (قرن تأکید) ناظر به مطلب دیگری است.
- در واقع چیزی را که شهید صدر رضوان الله علیه توضیح داده است.
- بیان حقیقت دلالت لفظی است نه بیان منشأ این دلالت در حالی که وضع منشأ دلالت است نه خود دلالت.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- آن علقه حقیقی که شهید صدر رضوان الله علیه از آن صحبت می کند در تمام انواع دلالت ها وجود دارد.
- هر جا که دلالتی هست ذهن ما به گونه ای شده است که از تصور دال به تصور مدلول منتقل می شود.

# وضع یکی از مناشیء ظهور





## وضع یکی از مناشیء ظهور

- آنچه در اینجا بحث می‌کنیم منشأ این انتقال است. این منشأ گاهی عقل و گاهی طبع و گاهی وضع است؛
- مثلاً اگر از تصور آتش منتقل به تصور حرارت یا از تصور آتش به تصور دود منتقل می‌شویم، منشأ عقل است؛ زیرا آتش علت حرارت است و هر جا علت هست معلول هم هست

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- یا اگر کسی دستش را به سرش می‌کشد و شقیقه‌هایش را مالش می‌دهد، ما منتقل می‌شویم به اینکه وی گرفتار سردرد شده است.
- پس بین مالش شقیقه‌ها و سردرد در طبیعت انسان‌ها یک رابطه‌ای است و اساساً انسان‌ها به جهت طبیعتشان وقتی یک جایی از بدنشان درد می‌کند، آن نقطه درد را مالش می‌دهند.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- در بحث دلالت لفظ بر معنا منشأ ارتباط نه عقل است و نه طبع؛ یعنی لفظ نه علت معنا است و نه معلولش و نه طبیعت لفظ و معنا یا طبیعت انسان اقتضای چنین ارتباطی را دارد. در اینجا می‌گویند منشأش وضع است.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- بحث اعتبار یا تعهد ناظر به عامل پیدایش دلالت لفظی هستند و در واقع ماهیت وضع را توضیح می دهند در حالی که نظریة قرن اکید خود دلالت را تبیین می کند.
- نظریة قرن اکید حداکثر می گوید بین تصور لفظ و تصور معنا یک ارتباطی حقیقی هست؛ اما عامل این ارتباط را بیان نمی کند.
- با این توضیح ما در بحث وضع در حقیقت به دنبال منشأ قرن اکید هستیم.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- صاحبان نظریة تعهد یا اعتبار نمی خواهند بگویند که بین تصور لفظ و تصور معنا بعد از وضع هیچ ارتباط واقعی وجود ندارد.
- می خواهند بگویند این ارتباط واقعی که بین تصور لفظ و تصور معنا پیدا شده است چه منشأی دارد.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- نظریة تعهد می گوید منشأش تعهد گوینده است و نظریة اعتبار می گوید منشأش فرض و اعتبار ارتباط بین لفظ و معنا است.
- قداما گرچه از نظریة پائولف خبر نداشتند؛ اما اگر از آنها می پرسیدی آیا بین تصور لفظ و تصور معنا در ذهن کسی که دلالتش برایش وجود دارد یک رابطه‌ی واقعی هست یا نه، می گفتند بله. بحث آن‌ها بر سر اصل وجود این رابطه نبوده است، بلکه بر سر منشأ این رابطه بوده است.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- دلالت این است که ما از تصور یک شیء به تصور یک شیء دیگری منتقل شویم. (ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، گنجینه خرد، ج ۲، ص ۳۳ - ۴۳)

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- اقسام وضع
- وضع را به دو قسم تعینی و تعینی تقسیم می‌کنند. شهید صدر رضوان الله علیه می‌گوید فرق وضع تعینی و تعینی این است که در وضع تعینی عامل کمی منشأ پیدایش این علقه و رابطه تکوینی است و در وضع تعینی عامل کیفی منشأ پیدایش است.



## وضع یکی از مناشیء ظهور

- در وضع **تعینی** کثرت تصور این معنا همراه با این تصور این لفظ منشأ ارتباط بین تصور لفظ و تصور معنا شده است.
- در وضع **تعینی** یک ویژگی خاصی و ظرف خاصی با ویژگی خاص وجود داشته است که فرآیند وضع در آن ظرف خاص اتفاق افتاده است؛

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- مثل کسی که پایش در یک مهمانی خیلی مهم روی پوست موز رفته و زمین خورده و خیلی خجالت کشیده است. به همین دلیل هر وقت موز را می بیند یاد آن زمین خوردن می افتد. در اینجا تقارن تصور پوست موز و تصور زمین خوردنش یک بار بیشتر اتفاق نیفتاده است؛ اما همین یک بار یک ویژگی داشته است که در ذهن این فرد بین پوست موز و آن داستان یک علقه پیدا شده است به گونه ای که تا موز یا پوست موز می بیند، آن جریان یادش می افتد.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- مثال دیگر در جایی است که بچه‌ای به دنیا آمده است و از نظر عقلا هر فردی حق دارد برای بچه خود نامی بگذارد. حال پدرش اعلام می‌کند که من اسم این بچه‌ام را حسن گذاشتم. با یک بار اعلام او، این وضع تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا کیفیت خاصی در اینجا وجود دارد و آن کیفیت این است که از نظر عقلا این شخص اجازه نامگذاری را دارد. نظیر این در مورد مخترع هم هست. از نظر عقلا مخترع بودنش این حق را به او می‌دهد که نامی برای اختراعش انتخاب کند.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- بحوث فی علم الأصول، ج ۱، ص ۹۵.
- نظیر این ارتباط ناشی از تکرار در دلالت‌های غیر وضعی هم وجود دارد؛ مثل اینکه ما دو نفر را صدها بار با همدیگر می‌بینیم. از آن به بعد در ذهن ما این حالت پیدا می‌شود که وقتی یکی از این‌ها در ذهن ما می‌آید، آن دیگری هم به ذهن ما می‌آید.

## وضع یکی از مناشیء ظهور

- اشکال بر نظریه تعهد و اعتبار در وضع تعینی
- نظریه اعتبار و نظریه تعهد به وضع تعینی توجه دارند و هر دو در وضع تعینی **تعینی** با بحران مواجه می شوند؛ چون در ~~فقط~~ در وضع تعینی واضح مشخصی هست که بگوییم اعتبار یا تعهد کرده است.
- در وضع تعینی لفظ در معنا استعمال شده است قبل از اینکه برای معنا وضع بشود و کثرت استعمال خود منشأ وضع شده است.
- در آنجا نمی توانیم بگوییم اعتبار یا تعهد؛ چون فرض این است که قبل از اعتبار یا تعهد استعمال شده است. حال این سؤال هست که چگونه استعمال می تواند منشأ وضع (اعتبار یا تعهد) باشد؟